

تجربه و درک مردان سنندجی از خشونت جنسیتی؛ واکاوی زمینه‌ها و پیامدها

امید قادرزاده^۱، محمدطاهر عبدالله‌زاده^۲

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۵۷۹-۰۵۹۹۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰
شناسه پژوهشگر (ارکید): ۲۵۰۸-۱۹۸۵-۰۰۰۰-۰۰۰۰

چکیده

خشونت جنسیتی بر نامتقارن بودن روابط اجتماعی زنان و مردان در عرصه‌های مختلف دلالت دارد. در مطالعات انجام‌شده، این پدیده اغلب از منظر زنان مورد مطالعه قرار گرفته و نگرش مردان در این مورد کمتر بررسی شده است. پژوهش حاضر با مراجعه به تجربه مردان درباره خشونت جنسیتی، به شناسایی زمینه‌ها و دلایل بروز این رفتار و بررسی پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی زنان می‌پردازد. این مطالعه با روش‌شناسی کیفی و روش نظریه زمینه‌ای در میان نمونه‌ای از مردان سنندجی انجام شده است. برای انتخاب نمونه‌ها، از روش نمونه‌گیری هدفمند و حداکثر تنوع برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شده است. نمونه پژوهش، متشکل از ۳۰ نفر از مردان ۳۲ تا ۴۶ ساله سنندجی است.

نتایج بیانگر آن است که زمینه‌هایی چون پدرسالاری، جامعه‌پذیری جنسیتی و نادیده‌انگاری در بروز خشونت جنسیتی نقش دارند. در این میان، خلأ و ضعف قانون و اعمال کارگزاران نهادی، تفاوت اجتماعی و فرهنگی زوجین و محدودیت اختیار به‌عنوان زمینه تسهیلگر و ناهماهنگی و فشار ساختاری، انتظارات پایان‌ناپذیر، شبکه‌های اجتماعی و صنعت مستهجن‌نگاری به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. بازسازی معنایی تجربه و درک مردان بر عواملی مانند عادی شدن خشونت، ناامنی فضای عمومی، زنان به‌مثابه محرک و هراس از سیطره زنان دلالت دارد. در نگاه مردان مورد مطالعه، زنان برای مواجهه با خشونت به راهبردهایی چون کتمان، ترس از انگشت‌نما شدن، استیصال، مواجهه عاطفی، مساوات‌طلبی و به چالش کشیدن اقتدار مردانه متوسل می‌شوند که پیامدهایی چون اختلال روانی، درماندگی آموخته‌شده، انزوای اجتماعی، نابسامانی و تعارض در خانواده، تسری بی‌اعتمادی، تلافی و انتقام برای زنان در پی دارد. مقوله هسته‌ای «خشونت جنسیتی به‌مثابه تداوم فرادستی مردان» بر خشونت نمادین و نهادی در مورد زنان در عرصه‌های غیررسمی، عمومی و نهادی دلالت دارد.

واژگان کلیدی: مردسالاری، خشونت نهادی، خشونت نمادی، خشونت جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی (نویسنده مسئول) / o.ghaderzadeh@uok.ac.Ir/

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان / taher.abdolah@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۰

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۳۰-۱۰۹

۱. مقدمه و بیان مسئله

خشونت، ماهیتی اجتماعی دارد و در مناسبات بین شخصی و بین گروهی و در اشکال و ابعاد مختلف نمود پیدا می‌کند. یکی از ابعاد مهم خشونت، پیوند آن با جنسیت است. جنسیت به جهت پیوند با بسترهای اجتماعی و فرهنگی، زمینه خشونت را فراهم می‌کند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۱۵۷). خشونت جنسیتی، به انواع مختلف بدرفتاری، زورگویی، اجبار و تعرضی که زنان از مردان تجربه می‌کنند اطلاق می‌شود و علاوه بر خشونت خانگی، تعرض، تهدید به تجاوز جنسی و محدود کردن دسترسی و آزادی زنان به عرصه‌های عمومی را نیز در برمی‌گیرد. در سطح نظری، این اصطلاح توجه را به این واقعیت جلب می‌کند که این خشونت توسط مردان علیه زنان اعمال می‌شود (کلی، ۱۹۸۷: ۵۹).

داده‌های طرح ملی «بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ۲۸ استان» که توسط وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری در مرکز ۲۸ استان به انجام رسیده است، گویای آن است که در یک سال منتهی به پژوهش، زنان حداقل تجربه یکی از انواع خشونت را داشته‌اند. بر مبنای نتایج این طرح، شهر سهندج از جمله مراکز استانی است که آمار خشونت خانگی بالایی دارد. برآورد کلی مربوط به گستره خشونت خانگی در ۲۸ مرکز استان کشور، نشان می‌دهد ۶۶ درصد خانواده‌های مورد مطالعه از اول زندگی مشترک تا زمان مطالعه، حداقل یک‌بار تجربه خشونت خانگی داشته‌اند و حداقل یک‌بار در طول زندگی مشترک، خشونت‌های فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰ درصد خشونت‌های منجر به صدمات موقت و یا دائم و جدی گزارش شده است (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳). در مطالعات تجربی، خشونت در ابعاد فیزیکی/ جسمی، روانی، جنسی، کلامی، اقتصادی و نمادی مورد بررسی قرار گرفته است (برای نمونه، فاول، ۲۰۰۸؛ یک‌کار و حسینی حاجی‌بکنده، ۱۳۹۷؛ نیازی و دیگران، ۱۳۹۶؛ حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳؛ صادقی فسایی، ۱۳۸۹؛ خانی و دیگران، ۱۳۸۹؛ یزدخواستی و شیری، ۱۳۸۷).

از آنجاکه خشونت جنسیتی به یک دوره سنی خاص محدود نمی‌شود و در بین زنان با جایگاه‌های مختلف اجتماعی در عرصه خانواده و حتی در حوزه‌های عمومی و نهادی تجربه می‌شود، می‌توان گفت این امر به‌مثابه یک مسئله اجتماعی است. افزون بر آن، این واقعیت که خشونت ماهیت رابطه‌ای دارد و بر نامتقارن شدن روابط اجتماعی در بین زنان و مردان دلالت دارد و بیشتر از سوی مردان علیه زنان صورت می‌گیرد (حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳)؛ ایجاب می‌کند که خشونت‌ورزی جنسیتی از منظر مردان مطالعه شود. در خشونت جنسیتی، تغییر در نظام معنایی و نگرش‌های جنسیتی مردان ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌آید؛ چراکه خشونت‌ورزی جنسیتی عملاً به مجرای برای تداوم بخشیدن به استیلای مردان مبدل شده است. نکته قابل تأمل آن‌که در مطالعات انجام‌شده اغلب به واکاوی خشونت جنسیتی از منظر زنان پرداخته شده و واکاوی زمینه‌ها و پیامدهای خشونت از منظر مردانی که با تکیه بر نظام مردسالاری مرتکب خشونت جنسیتی شده‌اند، نادیده گرفته شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر در نظر دارد با بازخوانی تجربه و

1. Kelly

2. Fawole

درک مردان سنندجی از خشونت جنسیتی، به شناسایی زمینه‌ها و دلایل خشونت جنسیتی و پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی زنان پردازد.

۲. پیشینه تحقیق

مرور پژوهش‌های انجام‌شده، گویای آن است که خشونت جنسیتی مسئله‌ای جهانی است و ادبیات تجربی مبسوطی در این خصوص وجود دارد. در ادبیات تجربی نوعی چرخش از رویکردهای کمی به رویکردهای کیفی مشهود است و بازسازی معنایی تجربه زیسته زنان درگیر در خشونت به‌عنوان پیش‌درآمد فهم خشونت، گستره معنایی و بسترهای خشونت در نظر گرفته شده است (برای نمونه، شمس^۱ و دیگران، ۲۰۲۰؛ یکه‌کار و حسینی حاجی‌بکنده، ۱۳۹۷؛ ریاحی و اسمعیلی، ۱۳۹۷؛ رضایی و آبدار، ۱۳۹۶؛ حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳).

همچنین ادبیات تجربی نشان از تنوع در اشکال خشونت جنسیتی (فاول، ۲۰۰۸^۲؛ یکه‌کار و حسینی حاجی‌بکنده، ۱۳۹۷؛ صادقی‌فسایی، ۱۳۸۹؛ حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳؛ شربتیان و دیگران، ۱۳۹۶؛ مظلوم خراسانی و میرزایی مهر، ۱۳۹۱؛ نریمانی و آقامحمدیان، ۱۳۸۴) و نمود آن در عرصه‌های خصوصی و عمومی دارد (سهرابی‌زاده، ۲۰۱۶^۳؛ فاول، ۲۰۰۸) و علی‌رغم پایایی خشونت فیزیکی، این‌همانی خشونت با خشونت فیزیکی مورد نقد و زوایای نامرئی و نهان خشونت نیز مورد توجه قرار گرفته است.

هرچند در ادبیات تجربی بر زمینه‌های فرهنگی خشونت جنسیتی و مردسالاری تأکید شده است (مانل^۴ و دیگران، ۲۰۲۰؛ شمس^۵ و دیگران، ۲۰۲۰؛ فیدان و بوی، ۲۰۱۶^۶؛ استادهاشمی^۷ و دیگران، ۲۰۱۵؛ فلود و پیس، ۲۰۰۹^۸؛ سلرز^۹ و دیگران، ۲۰۰۵؛ یکه‌کار و حسینی حاجی‌بکنده، ۱۳۹۷؛ ریاحی و اسمعیلی، ۱۳۹۷؛ رضایی و آبدار، ۱۳۹۶؛ بشیری و کوهی، ۱۳۹۶؛ حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳؛ خانی و همکاران، ۱۳۸۹؛ یزدخواستی و شیری، ۱۳۸۷). با این وجود، آنچه در مطالعات میدانی و تجربی مورد توجه قرار نگرفته است، نظام معنایی مردان و تجارب زیسته آنان از خشونت در مقام شاهد، ناظر و یا عامل خشونت در عرصه‌های مختلف خصوصی، عمومی و رسمی است و یکی از نقاط قوت پژوهش حاضر نیز تمرکز بر واکاوی خشونت جنسیتی از منظر مردان است.

1. Shams
2. Fawole
3. Sohrabzadeh
4. Mannell
5. Shams
6. Fidan and Bui
7. Ostadhashemi
8. Flood and Pease
9. Sellers

۳. سازه مفهومی و نظری

وارتون^۱ (۲۰۱۲) در کتاب جامعه‌شناسی جنسیت اظهار می‌کند «جنسیت، نظامی از کردارهای اجتماعی است. این نظام، تمایزات جنسیتی را ایجاد و حفظ می‌کند و روابط نابرابر را بر مبنای این قبیل تمایزها سازمان می‌بخشد. از این منظر، جنسیت در بردارنده تفاوت‌ها و نابرابری‌ها است» (وارتون، ۲۰۱۲: ۸).

رویکرد کنش متقابل‌گرای جنسیت، بیشتر به زمینه اجتماعی (که زنان و مردان در آن در حال تعامل هستند)، تمرکز دارد. زمینه اجتماعی مشتمل بر مشارکت‌کنندگان در یک محیط است که کنش متقابل در آن رخ می‌دهد. جامعه‌شناسانی چون وست و زیمرمن^۲ (۱۹۸۷) در چهارچوب دیدگاه روش‌شناسی مردمی، دیدگاه مبتنی بر تعامل را به‌عنوان جنسیت‌سازی ارائه داده‌اند. جامعه‌شناسان مذکور، جنسیت را به‌عنوان مجموعه پایدار از ویژگی‌های شخصیتی با توانایی رفتاری نمی‌بینند. رده‌بندی جنسیتی هم نمایانگر و هم سهیم در نگرش طبیعی مربوط به جنسیت است. رده‌بندی جنسیتی و نگرش طبیعی یک سازه اجتماعی است. وست و فنسترمیکر^۳ (۱۹۹۵) معتقدند نه تنها جنسیت، بلکه نژاد و طبقه اجتماعی محصول کنش متقابل اجتماعی است. از دیدگاه روش‌شناسی مردمی، جنسیت در شرایط اجتماعی اعمال می‌شود و رده‌بندی جنسیتی همیشه به‌عنوان مبنایی برای تفسیر رفتار دیگران در دسترس است (همان: ۴۶-۴۷). عامل میانجی در این میان، «زمینه اجتماعی» است که مشتمل بر مشارکت‌کنندگان در یک محیط است که کنش متقابل در آن رخ می‌دهد. بر مبنای رویکرد کنش متقابل‌گرا، نامتقارن شدن مناسبات اجتماعی بین مردان و زنان و موقعیت مسلط مردان در کنش متقابل، کمتر به شخصیت مردانه مرتبط است و بیشتر به انواع شرایطی که زنان و مردان به‌طور معمول در آن با یکدیگر روبرو می‌شوند، مربوط است. این نظریه مانند روش‌شناسی مردمی نشان می‌دهد که تفاوت‌های جنسیتی نتیجه فرایندهای عمومی‌تری است که موجب شکل‌دهی تعامل می‌شود (همان: ۵۱).

خشونت اغلب به‌عنوان حمله فیزیکی، ایجاد محدودیت یا استفاده از زور در روابط بین فردی تلقی می‌شود. این طرز تلقی موردقبول نیست، زیرا ترتیبات نهادی هم می‌توانند خشونت‌آمیز و مرعوب‌کننده باشند. «خشونت را باید هر عمل یا ساختاری دانست که انسان دیگر را کوچک جلوه می‌دهد. ساختارهای اساسی جامعه ما اغلب خشونت‌آمیز است. ما باید خشونتی را که در بسیاری از نهادهای ما ایجاد می‌شود، تشخیص دهیم مانند مدارس و محل کار که از نظر موجودیت رقابتی، سلسله‌مراتبی، غیردموکراتیک و گاه ناعادلانه هستند» (پینتوس^۴، ۱۹۸۲: ۲). آکر^۵ (۱۹۹۲)، در چهارچوب رویکرد «نهادهای جنسیتی شده»، بر این باور است که تولید و بازتولید نابرابری جنسیتی به میانجی «نهادهای جنسیتی شده» صورت می‌پذیرد.

1. Wharton
2. West & Zimmerman
3. West & Fenstermaker
4. Pinthus
5. Acker

به‌زعم آکر، جنسیت در فرایندها، اعمال، تصاویر و ایدئولوژی‌ها وجود دارد و با توزیع قدرت در بخش‌های مختلف، طرد اجتماعی را پی‌ریزی می‌نماید. ساختارهای نهادی که بر اساس جنسیت سازمان‌دهی می‌شوند، اغلب تحت تسلط مردان هستند و از دیدگاه مردان تفسیر می‌شوند. کار و خانواده از جمله نهاد‌های جنسیتی به‌شمار می‌آیند که منابع قدرت را به طرز نابرابر توزیع و خشونت جنسیتی را پی‌ریزی می‌نمایند (آکر، ۱۹۹۲: ۵۷۶).

رویکرد نهادی به نابرابری جنسیتی و خشونت جنسیتی در دیدگاه آکر، با مفاهیم «خشونت نمادین» و «خشونت سیستمی» در دیدگاه ژیتک قرابت دارد. به‌زعم ژیتک، برای فهم خشونت باید یک‌قدم به عقب رفت و از وسوسه فریبنده خشونت فاعلی خود را خلاص کرد و پس‌زمینه‌ای را که مولد این‌گونه فوران‌های خشونت است، شناسایی کرد. «خشونت فاعلی، نمایان‌ترین ضلع مثلثی است که اضلاع ناپیدای آن دو نوع خشونت کنش‌پذیرانه است. نخست، «خشونت نمادین» که در زبان و قالب‌های آن تبلور یافته است و به تحمیل جهان معینی از معانی توسط زبان باز می‌گردد. «خشونت سیستمی»، بر پیامدهای غالباً فاجعه‌باری که عملکرد بی‌تلاطم نظام‌های اقتصادی و سیاسی به بار می‌آورد، دلالت دارد» (ژیتک، ۱۳۹۷: ۱۰).

از منظر بوردیو، «خشونت نمادین» نوعی از خشونت است که تحمیل‌کننده فرمان‌برداری‌هایی است که نه‌فقط به‌عنوان فرمان‌برداری درک نمی‌شوند، بلکه بر مبنای باورها و انتظارات اجتماعی نهادینه و درونی شده‌اند (بوردیو، ۱۳۹۳: ۶۶). این نوع خشونت با همراهی تلویحی افرادی که این نوع تعرض بر آن‌ها اعمال می‌شود و افرادی که آن را اعمال و تحمیل می‌نمایند، به انجام می‌رسد؛ زیرا هر دو گروه، نسبت به اعمال آن فاقد آگاهی هستند. قدرت نمادین، قدرت ایجاد یک داده از طریق ارائه آن به‌صورت یک گزاره، قدرت تغییر جهان با تغییر بازنمایی است که در «سیستم‌های نمادین» به شکل یک «نیروی غیرلفظی» (یا معنایی) قرار ندارند. این قدرت از خلال و در رابطه‌ای متعین که با باور آوردن به مشروعیت واژگان و کسانی که این واژگان را بر زبان می‌آورند محقق می‌شود و تنها و در شرایطی به عمل درمی‌آید که کسانی که این قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود، کسانی را که آن را اعمال می‌کنند به رسمیت بشناسند (همان: ۶۷).

فمینیست‌ها ضمن تأکید بر وجوه ناپیدای خشونت جنسیتی، بر ضرورت و اساسی احکام و اسطوره‌های مروج خشونت جنسیتی تأکید می‌نمایند. اسطوره‌هایی مانند «خشونت مختص فقر است»؛ «خشونت محصول فشارهای اجتماعی است»؛ «زنان، محرک خشونت‌ورزی مردان هستند» و یا «لذت بردن زنان از تعرض و خشونت» (مرتوس، ۱۳۸۲: ۲۳۰). فمینیست‌ها بر این باورند که خشونت علیه زنان بازتابی از روابط نابرابر قدرت در جامعه مردسالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت جنسیتی به‌مثابه مجرای حفظ و بقای روابط نابرابر قدرت بر زنان عمل می‌کند (اعزاز، ۱۳۸۳: ۵۶).

۴. روش

در این پژوهش از روش تحقیق کیفی برای فهم پیچیدگی‌ها و زوایای پنهان پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، برای درک تجربه زیسته مردان از خشونت جنسیتی در مقام یک کنش‌معدنار استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای از رویکردهای رایج روش کیفی به‌شمار می‌آید که به‌جای پیش‌فرض‌های نظری، به داده‌ها و میدان

اولویت می‌دهد و بر پژوهش استقرایی استوار است (استراس و کوربین، ۱۳۹۰: ۲۲). با توجه به ماهیت اکتشافی پژوهش حاضر و اتکای آن به داده‌های میدانی، برای فهم تجربه و درک مردان از خشونت جنسیتی، زمینه‌ها و پیامدهای آن و استخراج نظریه‌ای مبتنی بر میدان، نظریه زمینه‌ای به کار گرفته شده است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، مردان ۳۲ تا ۴۶ ساله ساکن شهر سنندج بودند. البته سابقه حداقل ۵ سال زندگی مشترک، از الزامات انتخاب مشارکت‌کنندگان بود. روش نمونه‌گیری در نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری نظری است. نمونه‌گیری نظری، فرایند جمع‌آوری داده‌ها برای تولید نظریه است که طی آن تحلیل‌گر با توجه به داده‌های جمع‌آوری و تحلیل‌شده اولیه تصمیم می‌گیرد که مرحله بعد چه داده‌هایی را در کجا پیدا کند. در نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری بدون هیچ محدودیتی در تعداد مشارکت‌کنندگان ادامه می‌یابد تا اشباع نظری حاصل آید. تعداد نمونه در این پژوهش بسته به حد کفایت رسیدن برای نتیجه‌گیری نظری بود که در فرایند تحقیق حاصل شد و بر این اساس، ۳۰ مصاحبه صورت گرفت. با نظر به محوریت نمونه‌گیری هدفمند، با ۱۰ نفر از مردانی که سابقه مراجعه به دادگاه داشتند مصاحبه به عمل آمد و ضمن لحاظ کردن پایگاه اقتصادی و اجتماعی، با ۲۰ نفر از افرادی که ناظر و یا بانی خشونت در عرصه‌های خصوصی و عمومی بودند، مصاحبه صورت گرفت.

در این پژوهش، مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته، ابزار اصلی گردآوری اطلاعات بوده است. در طی فرایند مصاحبه، سؤالات معمولاً متناسب با شرایط اشخاص تغییر می‌کرد؛ چراکه تجربیات متنوع و متعدد از تجربه خشونت در فضاهای عمومی و خصوصی باعث حذف بسیاری از پرسش‌ها و گاهی ظهور پرسش‌های جدیدی می‌شد. مدت مصاحبه‌ها از ۸۰ تا ۱۳۰ دقیقه متغیر بود. در تحلیل داده‌ها به سبک نظریه زمینه‌ای، هدف این است که از داده‌های جمع‌آوری‌شده - یعنی از استقرایی‌ترین شواهد موجود به سمت مفاهیم، قضایا و مقولات انتزاعی‌تر حرکت کنیم و به سیاق نظریه زمینه‌ای کدگذاری سه‌گانه انجام گیرد. به تاسی از محمدی (۱۳۹۰: ۱۳۹)، برای حصول قابلیت اعتبار، از ورقه ثبت داده‌ها، استفاده زیاد از نقل‌قول‌های افراد مورد مطالعه و تکنیک ممیزی بهره گرفته شد.

مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان

با توجه به اینکه روش مورد استفاده در پژوهش حاضر نظریه زمینه‌ای است، تلاش گردید تا شرط حداکثر تفاوت در انتخاب نمونه‌ها مراعات شود. به لحاظ سنی، مصاحبه‌شوندگان در رده سنی ۳۲ تا ۴۶ سال قرار داشتند. سابقه زندگی مشترک از ۵ تا ۲۰ سال متغیر بود. در ارتباط با تعداد فرزندان نیز، از بدون فرزند تا خانواده‌های با ۴ فرزند و بیشتر را دربر می‌گرفت. سطح تحصیلات مصاحبه‌شوندگان از دیپلم تا دکتری متغیر بود. بیشتر مصاحبه‌شوندگان (۴۳ درصد) دارای مدرک لیسانس بودند. ۸۰ درصد مصاحبه‌شوندگان متأهل و ۲۰ درصد از همسر جداشده بودند. به لحاظ وضعیت شغلی، ۶۰ درصد دارای شغل دولتی، ۳۷ درصد شغل آزاد و ۳ درصد بیکار بودند. ۳۳ درصد پاسخگویان درآمد پایین، ۴۰ درصد درآمد متوسط و ۲۶ درصد درآمد بالا داشتند.

۵. یافته‌ها

۵-۱. زمینه‌ها و بسترهای خشونت جنسیتی

نظریه زمینه‌ای به دنبال پیدا کردن ساختارها و تأثیرگذاری آن‌ها بر کنشگران است و می‌خواهد این فرایند را از طریق تجارب و درک کنشگران پیدا کند. برای شناسایی زمینه‌های بروز خشونت جنسیتی در عرصه‌های عمومی و خصوصی هم از مصاحبه و هم از واکاوی متون استفاده شد و در مجموع، بالغ بر ۱۸۵ مفهوم به دست آمد. در نهایت با ترکیب مفاهیم مرتبط با همدیگر، ۹ مقوله که ناظر بر بسترهای علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر خشونت جنسیتی بود، به شرح زیر استخراج شد.

۵-۱-۱. بسترهای علی

الف. جامعه‌پذیری جنسیتی

فرایند جامعه‌پذیری، گرایش‌ها و هویت جنسیتی را در خانواده درونی کرده و موجب دائمی شدن سلطه مردان و انقیاد زنان می‌شود. اذعان مصاحبه‌شوندگان به مقوله‌هایی چون «زن به‌عنوان موجودی ضعیف، نگاه ابزاری به زن، عقده جنسی مردان، زیاده‌خواهی مردان، مردسالاری، خودبزرگ‌بینی مردان، عقده حقارت مردان، تعرض به‌مثابه شهامت، زن به‌عنوان ابژه جنسی و اختلال در تربیت جنسیتی» در توصیف و تفسیر خشونت؛ در مجموع از پرابلماتیک شدن جامعه‌پذیری جنسیتی در میدان موردمطالعه حکایت می‌کند. جامعه‌پذیری جنسیتی، تسهیلگر خشونت جنسیتی است.

«بعضی از مردها، زن را موجودی ضعیف و بی‌ارزش می‌دونند. انگار خواهر و مادر خودشون زن نیستند». (ابراهیم، ۳۶ ساله، از همسر جداشده).

«من پدر و مادرهایی رو دیده‌ام که فرزند پسرشون از تجربه جنسی خودش صحبت کرده و اونا افتخار کردن! همین پسر بارها مزاحم ناموس مردم شده و افتخار هم می‌کنه». (عابد، ۴۵ ساله، از همسر جداشده).

«دیده‌ام مرد متأهلی دنبال دختری راه افتاده و متلک می‌گه، به‌زور نگاهش می‌داره و شمارش رو می‌دازه دست دختر یا حتی زن! چرا؟ فقط به این خاطر که فکر می‌کنه کسی نمی‌تونه جلوش بایسته». (محمد، ۴۲ ساله).

یکی از خرده‌مقوله‌های جامعه‌پذیری جنسیتی، نحوه ارائه خود زنانه در زندگی روزمره (مقصرانگاری زنان) است. نکته قابل تأمل در اظهارات اغلب مصاحبه‌شوندگان، درک و تفسیر «چگونگی ارائه خود زنانه در زندگی روزمره» به‌مثابه علت تعرض جنسیتی به زنان است. مقصرانگاری زنان، کلیشه جنسیتی رایج در میدان موردمطالعه است که در ادبیات و فهم عامه نیز بازنمایی شده است. این درک از خشونت جنسیتی، پیوند وثیقی با جامعه‌پذیری جنسیتی و گفتمان مردسالارانه دارد که گزاره «زنان به‌مثابه محرک و مسبب تعرض» را به‌عنوان اصلی بدیهی تلقی می‌کند (مرتوس، ۱۳۸۲: ۲۳۰). شخصی نمودن تعرض و انتساب آن به زنان، یک نوع تلطیف، کتمان و نامرئی ساختن گفتمان مردسالارانه است؛ گفتمانی که در جوامع

مردسالار، زنان را عاملان اصلی محرک جنسی مردان معرفی می‌کند. رویکرد مقصرانگاری قربانی، اصولاً زمینه‌های خشونت را در زنان جستجو می‌کند و راه مدیریت خشونت را در تغییر سلوک و کردار زنان در عرصه‌های عمومی می‌داند و به نوعی عمل مردان را تطهیر می‌نماید.

«به خدا زن‌ها که میان بیرون، این قدر آرایشون محرکه که به سختی آدم خودش رو کنترل می‌کنه. راحت به مردا اجازه میدن که بیان جلو. لباسا که نگوا! مزاحمت برای این جور زنا اصلاً گناه هم نیست. خودشون دوست دارن. اردکی راه میرن که بلزن!» (شهرام، ۳۵ ساله، متأهل).

«به نظر من زن‌ها خیلی مقصرند. زنا پرهیزگار نیستند. از خدا خوف ندارن. نماز نمی‌خونن و با لباس‌هایی بیرون میان که مردا حق دارند» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

«اولاً به نظر من مردا خیلیاشون ضعف دارند. به زن به چشم منبع لذت نگاه می‌کنن. از زن فقط لذت جنسی می‌خوان. حجالت می‌کشم که مرد هستم. از دست بعضیا» (حمید، ۴۱ ساله، متأهل).

ب. زورمندمداری / پدرسالاری

خشونت جنسیتی، از نظام خانوادگی پدرسالار نشئت می‌گیرد و تبیین آن در نظریه یادگیری اجتماعی، ناسازگاری پایگاهی و تضاد منابع تنها در چهارچوب ساختارهای فرهنگی مردسالار معنادار است (یزدخواستی و شبیری، ۱۳۸۷: ۶۱). برخی از مصاحبه‌شوندگانی که در دوران کودکی و نوجوانی شاهد خشونت جنسیتی در خانواده بودند، بر سیطره فضای مونولوگ، بسته و اقتدارگرا بر محیط خانواده اذعان داشتند.

از مختصات چنین فضایی، تأکید بر تبعیت بی‌چون‌وچرا و تمکین اعضای خانواده به ویژگیه دختران و مادران از اراده پدر و فرزندان ذکور خانواده بود که «نه گفتن زنان» و «حرف‌زدن خواهران روی حرف پدر» را بر نمی‌تابد. زورمندمداری به مثابه روی دیگر پدرسالاری، حاوی نوعی عادت‌واره در خانواده است که خودپنداره زنان و دختران را با مختصاتی چون احساسی، زودباور، آسیب‌پذیر و شکننده، سطحی‌نگر، سلطه‌پذیر، مکلف و خودپنداره مردان را با صفاتی چون دورنگر، عمیق، محق، پرخاشگر، مستقل و قوی و برتر بر ساخت می‌کند. عقل مذکر و برتری جنسیتی برون‌داد گفتمان مردسالارانه و پدرسالارانه در محیط خانواده است که به میانجی جامعه‌پذیری جنسیتی و یادگیری نقش‌های جنسیتی، اولویت علی برای افراد ذکور در خانواده قائل است که در صورت عدم تحقق انتظارات اجتماعی، سرد، خشمگین و پرخاشگر می‌شوند:

«مادر بیچاره قدرتش نمی‌رسید که به پدر حرفی بزنه مگر زیر لب. ما هم یاد گرفتیم که زیر لب حرفامونو بزنیم. دعوا می‌کردند، پدرم کتک‌کاری می‌کرد. حرفاش از کتک هم بدتر بود» (فاروق، ۳۸ ساله، متأهل).

«چه کار می‌توانستم بکنم؟ سن و سالم کم بود و نمی‌دانستم سر چه موضوعی دعوا می‌کنند. اصلاً پسرای هم‌سن من جوری بار اومده بودیم که فکر می‌کردیم پدرمون حق

داره که زور خودش رو نشان بده تا زن‌ها و دخترا از شون بترسن. از طرفی دلم برای مادرم می سوخت» (حمید، ۴۱ ساله، متأهل).

ج. نادیده‌انگاری مردان

یکی از دلایلی که مردان مورد مصاحبه در توصیف و تحلیل خشونت جنسیتی در میدان خانواده بدان متوسل شده‌اند، نادیده گرفته شدن از جانب زنان است. مقوله‌هایی چون «عدم تمکین، سردمزاجی، بی محبتی و نامهربانی همسران، تحقیر مرد، بی احترامی به مرد به ویژه در نزد اطرافیان و دیگر اعضای خانواده، فحش، عدم گذشت زن، تداوم دعوا، حساس بودن، زودرنجی، اهمیت قائل نشدن برای مرد خانه» که به کرات در اظهارات مردان در تفسیر و توجیه خشونت علیه زنان تجلی پیدا کرده است، بر مسئله به رسمیت شناخته شدن در میدان خانواده دلالت دارد. آنچه در اظهارات مصاحبه‌شوندگان غایب بود، ماهیت رابطه‌ای تصدیق است. به بیان دیگر، مردان بدون آن که زنان را به رسمیت بشناسند، انتظار به رسمیت شناخته شدن دارند. خرده‌مقوله‌هایی چون «عدم تمکین، بی مهری، سردمزاجی و احترام در هر حال»، گویای تعریف زن در چهارچوب نقش‌های ابرازی^۱ است. از منظر مردان، فاصله گرفتن زنان از نقش‌های ابزاری شان نوعی اختلال در تصدیق مردان تعبیر می‌شود. در چنین بستری، تمسک به خشونت به عنوان ابزار بازشناسی مردان تفسیر می‌شود.

«زنی که محبت بلد نباشه و عشقولانگی نکنه، من قبول ندارم. زن باید همه‌جوره احترام بذاره، زندگی اش رو برای خانواده صرف کنه» (شهرام، ۳۵ ساله، از همسر جداشده)

«زنم محبت بلد نیست. چرا برای برادر و خواهراش بلده، ولی برای من اصلاً مهربان نیست. منم بدم میاد و سرش داد می‌زنم. من محبت می‌کنم ولی اون سرده» (توفیق، ۳۶ ساله، متأهل).

«اختلاف ما سر تمکینه. زنم سردمزاجه. پیش آمده تا سر حد مرگ زدمش سر این موضوع. چه کار کنم به خاطر بچم وگرنه طلاقش می‌دادم. مسئله جنسی مسئله شوخی برداری نیست. نباشه خونه میدان جنگه» (خالد، ۴۰ سال، متأهل).

۲-۱-۵. شرایط زمینه‌ای

الف. خلأ و ضعف قانون و اهمال کارگزاران نهادی

از منظر مصاحبه‌شوندگان، در غیاب قوانین و هنجارهای رسمی شفاف، روزآمد و جامع و برخوردار از ضمانت اجرایی، متجاوزان به حریم شخصی جسورتر و هزینه خشونت‌ورزی کاهش و عرصه برای عاملان خشونت‌ورز مهیا می‌شود. وجه دیگر، ضعف حمایت نهادی از قربانیان تعرض است. «به نظر من قانون روشنی وجود نداره. هم قانون و هم قانون‌گذار در این زمینه ضعیفه.

1. Expressive roles

دیده‌ام طرف تهمت زده به زنی حتی مزاحمت علنی هم ایجاد کرده، بردنش کلانتری قبل از زن و دختر اومده بیرون. جریمه‌اش هم نکردن. وثیقه هم نگرفتن. حتی آگه مأمور کاری بکنه کی بهش گیر می‌ده؟» (عیسی، ۴۲ ساله، متأهل).

«ببینید من خودم مرد هستم. خواهر دارم، زن دارم، مادر دارم؛ ولی قانونی که از زنها حمایت کنه واقعاً وجود نداره. من جرئت نمی‌کنم زنم را تنها بیرون بفرستم. چون واقعاً بعضی مردانگار خواهر و مادر ندارند. احساس می‌کنن زنها فقط برای استفاده هستند. فقط استفاده کنن و بس» (سعدی، ۳۳ ساله، متأهل).

ب. دخالت در کار مردان و محدودیت اختیار مردان

پدر/مردسالاری نوعی اقتدار بلامنازع را برای جنس مذکر طلب می‌کند که تفویض اختیار، سهمیم شدن در قدرت، شفافیت و پاسخگویی در برابر دیگر اعضای خانواده به‌ویژه دختران و زنان را برنمی‌تابد. از این رو، به باور برخی از مصاحبه‌شوندگان، زنان بیش‌ازحد متعارف در کار مردان دخالت می‌کنند و اختیارات آنها را محدود می‌نمایند.

خرده‌مقوله‌هایی چون «کنترل روابط مرد توسط زن، ناهماهنگی در انتخاب، اختیار نداشتن در خانه، عدم توازن در برقراری ارتباط با خانواده‌های طرفین»، بر «محدودیت اختیار» به‌عنوان یکی از زمینه‌های اختلاف و خشونت جنسیتی دلالت دارد:

«زنم خیلی حساسه. زود همه‌چیز بهش برمی‌خوره. تا با یکی محبت می‌کنم یا صحبت می‌کنم، فوراً ناراحت می‌شه و مجبورم می‌کنه که حرفم را قطع کنم. مخصوصاً اگر طرف خواهر یا مادرم باشه» (عباس، ۴۰ ساله، متأهل).

«از اول با هم نساختم. زنم انتظار دارد از صفر تا صد کارام سردر بپاره و در همه چیز سرک می‌کشه. روی اعصابم هست» (مهرداد، ۳۸ ساله، متأهل).

ج. تفاوت اجتماعی و فرهنگی زوجین

از منظر مصاحبه‌شوندگان، تناسب زوجین بر تمامی جنبه‌های زندگی تأثیرگذار است. سطح بالایی از تفاوت، موجب اختلاف و تبدیل خانواده به عرصه خشونت می‌شود. این اختلافات به فرزندان هم تسری و در زندگی آینده هم اثرگذار است.

«زنم تو جمع من رو خیلی تحقیر می‌کرد. سوادش از من بالاتر بود و هر چی من می‌گفتم می‌گفت نه این‌طور نیست و با خنده مسخره‌ام می‌کرد. منم می‌اومدم خونه دعواش می‌کردم. می‌گفت سواد نداری حرف زنن. منم دعوا را بس کردم و طلاقش دادم. البته کتک و فحش و... زیاد داشتیم» (شهرام، ۳۵ ساله، از همسر جداشده).

«برخورد فیزیکی و غیرفیزیکی پدر و مادرم را دیدم. حسرت خورده‌ام و کاری نتوانسته‌ام بکنم. مادرم از خانواده خان بود و پدرم رعیت بود. مادرم خودشو بالا می‌گرفت و به حرفای پدرم بی‌توجه بود» (بهروز، ۴۲ ساله، متأهل).

۳-۱-۵. شرایط مداخله‌گر

الف. ناهماهنگی و فشار ساختاری

یکی از دلایل خشونت علیه زنان، ناهماهنگی و فشارهای ساختاری در جامعه است. به باور مصاحبه‌شوندگان، مهیا نبودن امکان ازدواج برای جوانان، فقر اقتصادی و بیکاری، بدسرپرستی و فقر زنان و... از جمله شرایط مداخله‌گر در روسپیگری، آزار جنسی و تعرض به زنان در عرصه‌های عمومی است. این نوع زمینه‌یابی و طرز تلقی، با مقصرانگاری ساختارهای اقتصادی و سیاسی، نقش و جایگاه مردان را در مقام عاملان خشونت‌ورز پنهان می‌سازد و خشونت جنسیتی را به مثابه بدیلی در برابر شرایط نابهنجار ساختاری موجه می‌سازد.

«مشکلات اقتصادی مادر همه فسادهاست. فقر از هر دری بیاد، ایمان از همون در بیرون می‌ره. بعضی زن‌ها از شدت فقر خود را به دست تعرض میدن. مردا هم که از خدا خواسته منتظر فرصت اند» (آرمان، ۴۴ ساله، متأهل).

«در جامعه ما وضعیت ازدواج این قدر سخت شده که بهتر از این نمیشه» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل، شغل آزاد).

ب. شبکه‌های اجتماعی و صنعت مستهجن نگاری

به باور مصاحبه‌شوندگان، در شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای قبح اجتماعی روابط فرازنشویی و نامشروع از بین رفته است و این شبکه‌ها توانسته‌اند روابط فرازنشویی را به یک صنعت تبدیل کند و از این راه درآمد کسب نمایند.

«پخش فیلم‌های مستهجن توسط ماهواره و اینترنت یا سایر رسانه‌های اجتماعی برای نابود ساختن یک جامعه از درون باعث حریص‌تر شدن جنس مذکر شده است و عامل اصلی بی‌بندوباری در جامعه از نظر من تا میزان ۹۰ درصد همین است» (منصور، ۳۲ ساله، متأهل).

«فضای مجازی امروزه باعث شده که زن‌ها و حتی مردا به راحتی خیلی از رفتارهای جامعه را زیر پا بگذارند. دولت هم بی خیال شده. نه کاری نه شغلی نه درآمدی. تفریح جوونا اذیت کردن دخترا شده. در این خیابان ششم بهمن غروب با بیا بین چه می‌بینی. پسرهای کم سن و سال با صدای بلند اسم تمام اجزای دختران را میگن. تفریحی شده. زنانی را می‌شناسم که سال به سال خیابان نمیان» (سلمان، ۴۳ ساله، متأهل).

ج. انتظارات پایان‌ناپذیر و اخلاق بد زنان

به باور برخی از مصاحبه‌شوندگان، بالا رفتن سطح انتظارات اجتماعی، چشم و هم‌چشمی، مقایسه مکرر با دیگران، روحیه تجمل‌گرایی زنان در تشدید اختلافات خانوادگی و پایین آمدن آستانه تحمل مردان و سایه افکندن نزاع، درگیری و دعوا بر میدان خانواده دخالت دارد:

«خوشبختانه زن ندارم الآن، ولی تا داشتم هرروز دعوا بود که چرا مثل فلانی نیستی؟ چرا فلان چیز ندارم؟ زن باعث بدبختیه. دعوا کار هر روزمون بود. این قدر تحقیر شدم که نجات دادم خودم رو» (عابد، ۴۵ ساله، ازهمسر جداشده).

«وقتی دخل و خرج باهم نخواند به چه کسی فشار میاد؟ قطعاً به مرد. مشکل آنجا پیش میاد که زن آن شرایط را درک نکنه. مرد هم کُفری می شه» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

۲-۶. تجربه و درک مردان از خشونت جنسیتی

در بخش حاضر به دنبال این هستیم که کنشگران بر اساس چه تفسیری از خشونت به کنش های خود دست می زنند و اینکه مردان چه درک و تجربه ای از خشونت جنسیتی در عرصه های خصوصی و عمومی داشته اند؟ از متن مصاحبه ها، ۱۴۲ مفهوم حاصل شد که نهایتاً با ترکیب مفاهیمی که با یکدیگر ارتباط داشتند، ۶ مقوله به شرح زیر استخراج شد:

الف. عادی شدن خشونت ورزی

از منظر مصاحبه شوندهگان، عامه مردم به ندرت شاهدان صحنه تعرض، متلک گفتن، تعقیب، لمس بدن و... در فضای عمومی را به عنوان مسئله تلقی نموده اند. مکان های عمومی فضایی امن و حمایتی برای زنان و دختران نیست و به دلیل کدگذاری جنسیتی به محملی برای تعرض بدل شده اند.

«والا بارها دیده ام که جوونی یا حتی پا به سن گذشته ها با حرف زدن و متلک، مزاحم خانم ها می شن و می خندن. متلک هایی می گن که خیلی زشته» (مهران، ۳۶ ساله).

«مردم شاید براشون مهم نیست. همه سرشون تو گوشیه و دلار و قیمت ها رو چک میکنند. اگر هم ببینن وقت نمی کنن» (سعدی، ۳۳ ساله).

«والا دیدم دختره خم شده بند کفشش رو ببنده، دست زدن بهش. روسری اش افتاده ازش عکس گرفتن. کرایه داده دست راننده، دستش رو گرفته» (آرمان، ۴۴ ساله، متأهل).

ب. از بی تفاوتی تا کنشگری

تحلیل مصاحبه ها گویای آن است که مردان مورد مصاحبه، موضع گیری های مختلفی نسبت به خشونت ورزی در عرصه عمومی داشته اند که از ناخوشایند بودن مشاهده تعرض، بی تفاوتی، استیصال تا ضرورت بازتعریف تعرض، مداخله و کنشگری در نوسان بوده است.

«تا حالا چند بار به خاطر مزاحمت دختر درگیر شده ام. بعضی از مردم خیلی بی تفاوت اند. اگر وضع این طوری پیش بره، زن ها و دختران نمی تونن بیان بیرون» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

«بله بارها دیده ام. تو تا کسی تو محله تو جای خلوت. دختر بیچاره داد می زد و خیلی نگاه می کردن. والا من نتونستم جلو خودمو بگیرم دعوا کردم و کتک هم خوردم» (طاهر، ۳۴ ساله، متأهل).

تعداد افرادی که هنگام مشاهدهٔ ایجاد مزاحمت برای زن به‌طور آشکار و مستقیم مداخله نموده‌اند، از فراوانی قابل‌توجهی برخوردار نیست. بی‌تفاوتی و استیصال در برابر تعرض به رویکرد غالب مواجهه با مشاهدهٔ صحنه‌های تعرض در عرصه‌های عمومی بدل شده است. اشارهٔ مصاحبه‌شوندگان به موضوعاتی چون «به من ربطی ندارد، دیگران کمک می‌کنند و ناتوانی دفاع در برابر تعرض، کمک به دیگران و ترس از مقصر شناخته‌شدن، بی‌میل نبودن زنان و...»، تداعی‌کنندهٔ این بی‌تفاوتی و استیصال است.

«بارها دیده‌ام، ولی هیچ کاری نتونستم بکنم. احساس می‌کنم خانما بدشون نمیداد. به من ربطی نداره» (عابد، ۴۵ سال، از همسر جداشده).

«یه بار زندان رفتم به خاطر دفاع از دختری. پسری مزاحمش می‌شد، منم دفاع کردم. شکایت کرد و رضایت هم نمی‌داد. دختره هم به خاطر خانوادش خودشو وارد دعوا نمی‌کرد. من ماندم و جوان کتک خورده. دو روز زندان بودم. دیگه بعضی وقتا خودمو به کوری می‌زنم که چیزی نبینم» (عیسی، ۴۲ ساله، متأهل).

«هزار بار دیده‌ام که برای خانما مزاحمت ایجاد شده. چه‌کار می‌تونم بکنم زورم نمی‌رسه. والا دوست دارم سر بعضیا رو از تن جدا کنم. تربیت رو باید بزاری در کوزه آبش رو بخوری» (فاروق، ۳۸ ساله، متأهل).

«دیده‌ام که جوانی در خیابان مزاحم خانمی شده، از شدت عصبانیت سرخ شده‌ام و نتوانسته‌ام کاری بکنم» (حمید، ۴۱ ساله، متأهل).

ج. مساوات‌طلبی و به چالش کشیدن اقتدار مردانه

مضامینی چون «حرف زدن خواهران روی حرف پدر»، «دعوی مکرر خواهران با پدر»، «عدم تمکین به انتظارات پدر در پوشش و ازدواج»، مصادیقی از به چالش کشیدن اقتدار پدر و مساوات‌طلبی در خانواده به شمار می‌آید؛ اما چنین تلاش‌ها و تنش‌هایی نه‌تنها به دموکراتیک‌شدن و افقی‌شدن مناسبات اجتماعی در خانواده منتج نشده، بلکه خشونت‌ورزی را در پی داشته است:

«مادرم معمولاً کاری می‌کرد که پدرم اون رو بزنه. به حرفای پدرم گوش نمی‌داد. کل‌کل می‌کرد. زیر لب فحش می‌داد. احساس می‌کرد به‌زور به پدرم دادنش. ما هم گریه می‌کردیم» (علی، ۴۱ ساله، متأهل).

«با مادرم خوب بود، ولی خواهرام که بزرگ می‌شدن روی حرف پدرم حرف می‌زدن. همیشه باهم دعوا داشتن و پدرم به‌زور شوهرشون داد. منم کاری نمی‌تونستم بکنم» (فرهنگ، ۳۶ ساله، متأهل).

د. اختلال رابطه‌ای، ضعف همدلی و متشنج بودن فضای خانه

مصاحبه‌شوندگان در بیان تجربه خود از مناسبات خانوادگی به حضور همیشگی دعوا در خانواده بر سر مسائل بی‌اهمیت، زوال صمیمیت و ناامن‌شدن خانه، ظنین بودن به مادر و دختر، بی‌توجهی مادر به

حرف‌های پدر و دعوایی بودن مادر اشاره کرده‌اند. چنین فضایی بیش از هر چیز بر اختلال رابطه‌ای و استحاله فضای همدلی در محیط خانه و پایین آمدن بردباری و آستانه تحمل و بالارفتن آستانه تحریک و متشنج شدن فضای خانه دلالت دارد.

«والا تا جایی که پادم هست، پدرم با مادرم با خواهرم با ما دعوا می‌کرد. سر هر چیز ما را به باد کتک و فحش می‌گرفت» (سعدی، ۳۳ ساله، متأهل).

«پدرم دعواش سر این بود که احساس می‌کرد مادرم بهش خیانت می‌کنه. با هرکسی حرف می‌زد بهش گیر می‌داد و مادرم قسم و قرآن که این طور نیست» (رضا، ۴۲ ساله، متأهل).

ه. دیگران خاص و عام و هراس از سیطره زنان

انتظارات اجتماعی از زن در جامعه به گونه‌ای صورت‌بندی شده است که قدرت مردان و انکار زنان را تداوم می‌بخشد و طبیعی جلوه می‌دهد. این انتظارات از مجرای دیگران خاص (اعضای فامیل و اطرافیان) و دیگران عام (پنداشت عمومی از زنان)، هراس از سیطره زنان را شدت می‌بخشد.

«مردای فامیل ما همشون بازن‌ها بد بودن. پدرم به خاطر این که کم نیاره، گاهی مادرم رو می‌زد. من رو نصیحت می‌کرد که به زن رو ندی والا مثل فلانی می‌شی که زناشون به قول پدرم سوار بودن. من هم همیشه می‌ترسیدم که زن بگیرم سوام بشه» (ابراهیم، ۳۶ ساله، ازهمسر جداشده).

«پدرم مرد خوبی بود. مردای فامیل از حسادت تو گوش پدرم می‌خوندن که این جور زنت سوارت می‌شه و از این قبیل حرفا. پدرم تحت تأثیر اونا بود» (مهرداد، ۳۸ ساله، متأهل).

«مهمانی می‌رفتم و پدرم رفتار مطیعانه زن‌ها رو می‌دید، دیوانه می‌شد و انتظار داشت مادرم و خواهرانم هم این جور باشن. هرچی می‌گفتم که همه مثل هم نیستند به خرجش نمی‌رفت. داد می‌زد و همه چیز را سر مادرم و خواهرانم خالی می‌کرد» (حامد، ۴۲ ساله، متأهل).

و. استیصال و مواجهه عاطفی

بی‌تفاوتی و استیصال در برابر خشونت در خانواده، از جمله راهبردهای مصاحبه‌شوندگان جوان به دلیل کم سن و سال بودن و ترس از پدر بوده است. دیدن صحنه‌های مشاجره و دعوی بین پدر و مادر برای فرزندان که ناتوان از فرونشاندن آن بودند، برایشان ناخوشایند و دلهره‌آور بوده است و دلسوزی و گریه برای مادر نوعی مواجهه عاطفی فرزندان به شمار می‌آید.

«یادم میاد وقتی پدر و مادرم دعوا می‌کردند، چشمامو می‌بستم و گوشامو می‌گرفتم تا صدایشان را نشنوم. الآن هم که اون صحنه‌ها را به یاد می‌یارم تنم می‌لرزه. هیچ کاری نمی‌تونستم بکنم. بعد از دعوا مامانم رو فقط نگاه می‌کردم. اون گریه می‌کرد و منم گریه می‌کردم» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

«همیشه باهم دعوا داشتن و پدرم به‌زور خواهرهام رو شوهر داد. منم کاری نمی‌تونستم بکنم» (فرهنگ، ۳۶ ساله، متأهل).

۳-۶. پیامدهای خشونت جنسیتی

این بخش معطوف به پیامدهای خشونت جنسیتی از منظر مردان است. از داده‌های حاصل از مصاحبه، بالغ بر ۱۱۶ مفهوم به دست آمده که ذیل ۵ مقوله (اختلال روانی، درماندگی آموخته‌شده و تداوم سلطه‌پذیری، انزوای اجتماعی، تعمیم بی‌اعتمادی به همهٔ مردها و تلافی و انتقام) به شرح زیر قابل تفکیک است:

الف. اختلال روانی

از منظر مصاحبه‌شوندگان یکی از پیامدهای خشونت، گرفتار آمدن زنان در مشکلات روحی و روانی است که مختل شدن زندگی و ناکامی فرد در زندگی را به دنبال داشته است.

«مادرم تا سال‌ها قرص می‌خورد. برای اینکه کمی از دردهایی که پدرم بهش می‌داد کم کنه. من بزرگ شدم ترکش دادم. کاملاً معتاد بود به دارو. زنی که باهاش بد باشی مجبوره با دارو فراموش کنه» (طاهر، ۳۴ ساله، متأهل).

«زن‌های مادر این جامعهٔ کوفتی همه روانی شدن. از دست نرینه‌های جامعه؛ هم پدر هم برادر و هم پسرانشون. همه به‌نوعی دارن بهشون ظلم می‌کنن. زن ۵۰ ساله به‌تنهایی اجازه نداده کاری کنه» (رضا، ۴۲ ساله، متأهل).

ب. درماندگی آموخته‌شده و تداوم سلطه‌پذیری

درماندگی آموخته‌شده ناظر بر وضعیتی است که افراد بر اساس تجربهٔ زیسته نظیر سرخوردگی‌ها و ناکامی‌های مداوم، هر نوع تلاش را نافرجام تلقی می‌نمایند. ترس از موفقیت، مشکلات روابط بین زوجین، افسردگی و انواع بیماری‌های روانی ناشی از این است که انسان فکر می‌کند نمی‌تواند کنترلی بر سرنوشت خود داشته باشد.

«زنای بیچاره همیشه در تلاش برای جلب رضایت ما هستن. بعضیاشون این قدر یاد نگرفتن که برده نیستن. ازشون کار می‌کشن و سوءاستفاده می‌کنن. حتی شوهر و پسران و برادرانشون» (ابراهیم، ۳۸ ساله، متأهل).

«من خودم تجربه کردم مادرم دست و پاش می‌لرزه. با صدای بلند نمی‌تونی باهاش حرف بزنی. قدرت نه گفتن رو از دست داده» (صلاح، ۳۹ ساله، ازهمسر جداشده).

«الآنم که الآنه، مادرم با شرم و حیا حرف می‌زنه. از مردا می‌ترسه. خودش می‌گه به زن نباید رو داد. این از رفتار پدر و عموهایم ناشی شده که اجازه ندادن هیچی یاد بگیره» (علی، ۴۱ ساله، متأهل).

ج. انزوای اجتماعی

از منظر مصاحبه‌شوندگان، تجربه تعرض در عرصه‌های عمومی و خصوصی موجب دوری زنان از جامعه و آواره‌شدن و بی‌پناهی آنان است و به این ترتیب از دنیای اطراف کناره می‌گیرند و منزوی می‌شوند.

«به خدا من دیدم که زنی به خاطر نجات از دست نامردی شوهرش پناه آورده به اعتیاد. اوایل دردش رو با داروهای اعتیادآور تسکین می‌داد، بعدها که بیچاره شد از خونه و زندگی آواره شد. مرده بیرونش کرد و بیچاره‌تر شد. اینجا مقصر کیه؟ درسته راه بدی رفت، ولی کی پشتشه» (ابراهیم، ۳۸ ساله، متأهل)

«متأسفانه همه تصمیم‌گیری‌ها رو به مردا دادیم. زنی که اجازه تصمیم‌گیری بهش ندی، نمی‌تونه گلیم خودش رو از آب بیرون بکشه. همکار دارم خانم معلمه، این قدر که شوهرش نمی‌زازه کاراش رو انجام بده، به خدا شماره حساب و شماره پرستلی رو بلد نیست» (سلمان، ۴۳ ساله، متأهل).

د. تعمیم بی‌اعتمادی به همه مردها

به باور مصاحبه‌شوندگان، در غیاب اعتماد بین زوجین، بی‌اعتمادی و بدبینی به فرزندان هم تسری پیدا می‌کند و اختلال رابطه‌ای در ساحت‌های مختلف تشدید می‌شود.

«به نظر من دعوا تو خونه راحت‌تر، ولی نتیجه‌اش خیلی بده. همه می‌تونن دعوا کنن، ولی فکر کردی چی بر سر زن میاد. زن نسبت به هر چی مرده بدبین می‌شه. من الآن خواهرم طلاق گرفته، از منم که برادرشم خوشش نمیاد. می‌گه همه مردا مثل همن» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

«زنی که در خانه بهش احترام گذاشته نشه، در تربیت فرزنداش دچار مشکل می‌شه. نمی‌دونه به چه روشی بچه‌اش رو بزرگ کنه و این بی‌اطمینانی قطعاً به دخترش هم منتقل می‌شه؛ چون اطمینان نداره که دو روز آینده در اون خونه هست یا نه» (مهرداد، ۳۸ ساله، متأهل).

ه. تلافی و انتقام

انتقام، شکلی از تخلیه احساس است که در آن شخص فکر می‌کند با انجام کاری که موردنظر خودش است طرف مقابلش را شکست داده است. از منظر مصاحبه‌شوندگان، تعرض و خشونت‌ورزی در خانواده، رفتارهای تلافی‌جویانه را در خانواده تقویت و امکان مفاهمه و حل منازعات را دشوار می‌سازد.

«مرد مواظب نباشه، آبروی خودش رو برده. زن رو نباید با حرف و رفتار آزار داد. آزار بدی، آزار می‌بینی. به بنگاه‌دار هست که زنش این جوریش از انتقام گرفته» (جمال، ۳۹ ساله، متأهل).

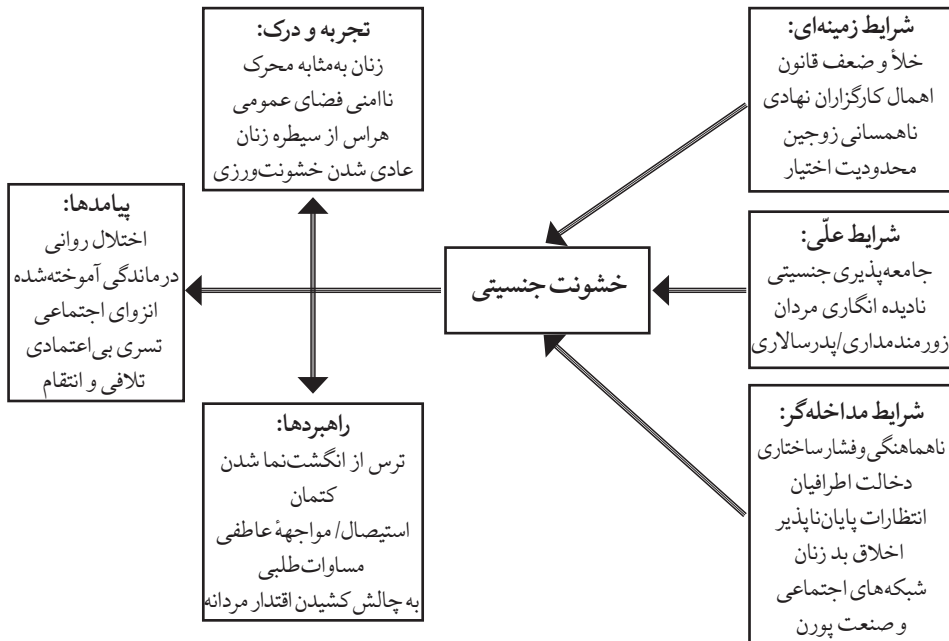
«والا زن باهاش بد باشی، مهم‌ترین کاری که می‌کنه انتقام و تحریمه! تحریمت می‌کنه. بیچاره می‌شی. زن‌ها خیلی قوی هستن. مردا از پس زن هیچ‌وقت برنمیان. قدرت اونا هشت ریشتره!» (ناصر، ۴۰ ساله، از همسر جداشده).

۴-۶. کدگذاری گزینشی

از هجده مقوله محوری حاصل از یافته‌ها، سه مقوله محوری عمده استخراج شد که از تداوم سلطه‌پذیری زنان و تجربه خشونت جنسیتی در ابعاد نمادی و نهادی حکایت می‌کند. درنهایت، مقوله هسته «خشونت جنسیتی به مثابه تداوم فرادستی مردان» استخراج شد.

بر مبنای مطالعات میدانی و داده‌های برآمده از مصاحبه با نمونه‌ای از مردانی که در عرصه‌های عمومی و خصوصی شاهد و یا عامل خشونت جنسیتی بوده‌اند، صورت‌بندی و قواعد حاکم بر عرصه‌های عمومی و خصوصی، بانوی، مروج و تسهیلگر خشونت جنسیتی است. مرد/پدرسالاری و جامعه‌پذیری جنسیتی، با مقصرانگاری زنان و پنداره تملک همسر و کلیشه‌های جنسیتی (زنان به مثابه محرک)، اختلال در تصدیق و شناسایی زنان را به مثابه فرد مستقل به دنبال داشته است. زنان از ترس انگشت‌نما شدن (داغ ننگ)، کتمان را در مواجهه با خشونت در پیش گرفته‌اند و همین وضعیت در ماندگی آموخته‌شده و تداوم سلطه‌پذیری زنان را در عرصه‌های عمومی و خصوصی به دنبال داشته است. بر این اساس، فرادستی مردان و تعرض جنسیتی به زنان، هم به میانجی فرهنگ و نظام ارزشی و هنجاری مسلط تولید می‌شود و هم از طریق نهادهای اجتماعی جنسیتی شده که حضور و کنشگری زنان در عرصه‌های خصوصی و عمومی را برنمی‌تابد، بازتولید و تحکیم می‌یابد. عادی شدن خشونت جنسیتی در عرصه‌های عمومی و ناامن شدن عرصه‌های عمومی و رسمی برای زنان، مؤید وجوه نهادی و سیستمی خشونت علیه زنان است.

نمودار ۱: مدل نظری تجربه خشونت جنسیتی از منظر مردان



۷. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر بر فراگیری خشونت جنسیتی در عرصه‌های خصوصی و عمومی دلالت دارد. ازدواج اجباری، عمل برخلاف خواسته زنان، دسترسی محدود به جوجه و اعتبار و منابع، برخورد فیزیکی، لمس بدن، تعرض کلامی، تحقیر، قهر مکرر، نادیده‌انگاری، نظم مراقبتی و کنترل و تحدید روابط و مناسبات زن، از مصادیق خشونت جنسیتی در عرصه‌های خصوصی و عمومی است که مردان مورد‌مصاحبه بدان اذعان نموده‌اند.

همان‌گونه که در نمودار ۱ آمده است، زمینه‌های ساختاری خشونت جنسیتی در سه سطح قابل تفکیک است: نخست، بسترها و شرایط علی. بر مبنای داده‌های میدانی، شرایط علی خشونت جنسیتی عبارت‌اند از: «مرد/پدرسالاری»، «جامعه‌پذیری جنسیتی» و «نادیده‌انگاری مردان». مصاحبه‌شوندگان معتقدند که پدرسالاری و قدرت مرد در خانواده و جامعه و تمایل مردان به تبعیت بی‌چون‌وچرای زنان، سبب خشونت علیه زنان شده است. مردان مورد مطالعه، ناسازگاری زنان، نادیده‌انگاری مردان و عدم برآورد نیازهای روحی و عاطفی را در اختلال روابط و شعله‌ور شدن اختلافات و به تبع آن تعرض جنسیتی مؤثر دانسته‌اند. چنین تصور و پنداشتی از خشونت جنسیتی که پرابلماتیزه شدن نظام معنایی و کرداری زنان را علت موجبه تعرض علیه زنان می‌داند، بیش از هر چیز مؤید قوام و سیطره مردسالاری و قدرت بلامنازع مرد در خانواده در میدان مورد مطالعه است.

اذعان مردان مورد مصاحبه به مقوله‌هایی چون «توقعات پایان‌ناپذیر»، «ناسازگاری زنان»، «بداخلاقی زنان»، «دخالت زنان در امور مردانه» و «عدم درک و همذات‌پنداری با مردان» به‌مثابه زمینه‌های اختلاف و مشاجره، مؤید مقصرانگاری زنان و تلقی زنان به‌مثابه محرک و آغازگر اختلاف و مشاجره در خانواده است. این طرز تلقی، با تیره نمودن مردان، به‌کارگیری زور از جانب مردان را به‌عنوان یکی از استراتژی‌های حل اختلاف، عادی و طبیعی جلوه می‌دهد. بنا به روایت مردان، خشونت به‌طور معمول با تشدید اختلافات زوجین پدیدار می‌شود و طبیعتاً در ساختاری که کفه قدرت به‌طرف مردان سنگینی می‌کند، مردان قدرت و منابع در دسترس بیشتری برای حل اختلاف دارند؛ از جمله منابع در دسترس، توسل به قدرت کیفردهنده (زور و قدرت فیزیکی)، قدرت پاداش‌دهنده (تطمیع، زر و پاداش) و قدرت شرطی (استناد به ایدئولوژی و گفتمان مردسالاری) برای حل اختلافات و بازتولید نظم مردانه است. در واقع، در جامعه‌ای که مردان قدرت بلامنازع دارند، هر نوع جهت‌گیری ذهنی و کرداری که نظم از پیش مقرر مردانه را به چالش بکشد، به‌کارگیری زور، زر و فهم عامه مردسالار را موجه و مجاز تلقی می‌نماید؛ نظمی که بر روابط نامتقارن و قدرت نابرابر استوار است و به میانجی جامعه‌پذیری جنسیتی تکوین و تداوم می‌یابد.

جامعه‌پذیری جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی را شکل می‌دهد و تبعیض جنسیتی را تقویت می‌کند؛ زیرا می‌تواند نقش‌های جنسیتی را به‌عنوان واقعیت‌های اجتماعی تولید و بازتولید کند و تبعیض جنسیتی را به‌عنوان یک مسئله طبیعی بازنمایی کند (لیپر و فارکاس، ۲۰۱۵: ۲)؛ بنابراین، کلیشه‌های جنسیتی، موقعیت

فراست‌ی مردان و جایگاه فرودستی زنان را بدیهی جلوه می‌دهد و با تعریف هویت زنان در تداوم هویت مردان، تلاش‌های زنان برای افقی ساختن مناسبات درون خانواده و تردید در روابط نامتقارن قدرت در درون خانواده را برنمی‌تابد و همین مسئله در قطبی شدن روابط و شعله‌ور شدن اختلافات، بالا رفتن آستانه تحریک‌پذیری و خشونت‌ورزی در عرصه خانواده سهیم است.

به تاسی از ادبیات نظری و تجربی، مرد/پدرسالاری گویای قشربندی جنسیتی جامعه و روابط نابرابر قدرت و دسترسی نابرابر زنان به منابع ارزشمند اجتماعی است. این مسئله با خشونت نمادین در رویکرد نظری بوردیو همساز است. تجزیه و تحلیل خشونت، از جمله تهدید و ترس از خشونت، برخی از مکانیسم‌ها را نشان می‌دهد که از طریق آن سلطه و انقیاد حفظ و بازتولید می‌شود. نتایج مطالعه یزدخواستی و شیری (۱۳۸۷) گویای آن است که قریب به اتفاق زنان خشونت‌دیده به هنگام زیر سؤال بردن رابطه فراست‌ی مردان و فرودستی زنان مورد تعرض قرار گرفته‌اند و مردان مقاومت زنان را تهدیدی برای اقتدار مردانه خود دانسته‌اند و به خشونت متوسل شده‌اند.

بر اساس نظر مصاحبه‌شوندگان، فضای بسته و جو اقتدارگرایانه خانه و میل مردان به تبعیت بی‌چون و چراه، فضای خشونت‌آمیز را در خانه و جامعه پدید آورده است. استادهاشمی و دیگران (۲۰۱۵) نیز در مرور سیستماتیک ده مطالعه کیفی خشونت خانگی در ایران نشان داده‌اند که زنان از طریق فرایندهای جامعه‌پذیری یاد می‌گیرند که سلطه مردان را بپذیرند. بسترهای اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی با بی‌اعتبارسازی جایگاه و موقعیت زنان، بسترهای خشونت علیه زنان را مهیا می‌نماید (صادقی فسایی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

در کنار بسترهای علی، بایستی از شرایط زمینه‌ای خشونت جنسیتی نیز سخن به میان آورد. بر مبنای داده‌های میدانی، اصلی‌ترین زمینه‌ای که باید در آن مسئله خشونت جنسیتی صورت‌بندی و پی‌ریزی شود، خلأ و ضعف قانون و کارگزاران نهادی در مواجهه با خشونت جنسیتی در عرصه‌های خصوصی و عمومی، ناهمسازی زوجین، دخالت در کار مردان و محدودیت اختیار و ناهماهنگی در مدیریت منزل است. مصاحبه‌شوندگان در این زمینه از نبود قانون مشخص برای حمایت از زنان خشونت‌دیده و قانونی برای جلوگیری از خشونت سخن می‌گفتند. این مسئله مؤید نهادی شدن خشونت در جامعه و کوری نهادهای اجتماعی در برابر تعرض است که در دستگاه مفهومی آکر (۱۹۹۲)، ژریک (۱۳۹۷) و پینتوس (۱۹۸۲) در قالب جنسیتی شدن نهادهای اجتماعی مفهوم‌سازی شده است. خشونت نهادی، پایداری خشونت و نامرئی شدن آن را در میدان مورد مطالعه در پی دارد.

در کنار بسترهای علی و زمینه‌ای، باید از شرایط مداخله‌گر نیز سخن به میان آورد. شرایط مداخله‌گر، زمینه ساختاری وسیع‌تر مربوط به خشونت جنسیتی است. بر مبنای مطالعات میدانی، اصلی‌ترین شرایط مداخله‌گر در خشونت جنسیتی عبارت‌اند از ناهماهنگی و فشار ساختاری، انتظارات پایان‌ناپذیر و اخلاق بد زنان، شبکه‌های اجتماعی و صنعت مستهجن‌نگاری. مصاحبه‌شوندگان در این زمینه معتقد بودند که فقر اقتصادی، بیکاری، فقدان روابط آزاد در جامعه، تکنولوژی و رسانه‌ها و محتوای تحریک‌آمیز سبب خشونت می‌شود. خشونت به سازوکار کنترل اجتماعی زنان در ساحت‌های مختلف بدل شده است که به میانجی جامعه‌پذیری جنسیتی، احکام و اسطوره‌های بدیهی سازی فرودستی زنان (مرتوس، ۱۳۸۲: ۲۳۰)

و نهادهای جنسیتی عمل می‌کند و در نتیجه ضامن بقای قدرت مردان بر زنان در جامعه است (اعزازی، ۱۳۸۳: ۵۶). نتایج این پژوهش با پژوهش رضایی و آبدار (۱۳۹۶) هم‌خوانی دارد. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که خشونت علیه زنان، ناراحتی‌های عصبی و تمایل به طلاق و تنفر از مردان در پی دارد. در این پژوهش هم به گفته مردان، خشونت جنسیتی، اختلال روانی، درماندگی آموخته‌شده و تداوم سلطه‌پذیری، انزوای اجتماعی و تسری بی‌اعتمادی و تلافی و انتقام را در زنان به همراه دارد. خشونت‌ورزی بیش از هر چیز موجب تداوم خشونت مردان و فرودستی زنان است. مطالعات انجام‌شده در خصوص خشونت خانگی گویای آن است که قریب به اتفاق زنان استراتژی‌های محدودی برای مواجهه با خشونت دارند که بیشتر آن‌ها منفعل و غیرمثمر مانند اخم و بدخلقی، تلافی، سکوت و... است که تنها به تداوم وضعیت یا تحمل خشونت منجر می‌شود (استادهاشمی و دیگران، ۲۰۱۵).

منابع

- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱۴: ۷۱-۵۹.
- بشیری، یاسر و کوهی، شیوا (۱۳۹۶). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر خشونت روانی علیه زنان (مطالعه موردی: شهر سنندج). کنفرانس بین‌المللی فرهنگ آسیب‌شناسی روانی و تربیت، انجمن روان‌شناسی ایران. تهران: دانشگاه الزهرا.
- بوردیو، پیر. (۱۳۹۳). درسی درباره درس. ترجمه: ناصر فکوهی، تهران: نی.
- حاجتی کرمانی، سوده و زکریایی، محمدعلی (۱۳۹۳). فرهنگ و خشونت: تجربه زیسته زنان تهرانی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۰، شماره ۳: ۱۱۴-۹۹.
- خانی، سعید؛ ادهمی، جمال؛ حاتمی، علی و بنی‌عامریان، جواد (۱۳۸۹). بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده‌های شهر دهگلان؛ با تأکید بر خشونت علیه زنان. جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، دوره ۱، شماره ۳: ۹۰-۶۷.
- رضایی، مهدی و آبدار، شیرین (۱۳۹۶). خشونت جنسی در خانواده، (یک پژوهش کیفی). پژوهش‌نامه زنان، دوره ۸، شماره ۱۹: ۵۹-۳۵.
- ریاحی، محمداسماعیل و اسمعیلی، وحید (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر مریوان. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۱۲، شماره ۳: ۷۹-۵۲.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۹۷). خشونت پنج نگاه زیرچشمی. ترجمه علی‌رضا پاك‌نهاد، تهران: نی.
- شربتیان، محمدحسن؛ دانش، پروانه و طوافی، پویا (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه). پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، پیاپی ۱۶: ۷۲-۴۷.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی). مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۱: ۱۴۲-۱۰۷.
- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۸۳). تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان. مرکز مشارکت امور زنان نهاد ریاست جمهوری و وزارت کشور: تهران.
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۸۶). گزیده جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.

- محمدی، بیوک (۱۳۹۰). درآمدی بر روش تحقیق کیفی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرتوس، جولی (۱۳۸۲). آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/تغییر جهانی). ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: مادر.
- مظلوم خراسانی، محمد و میرزایی مهر، مجتبی (۱۳۹۱). میزان خشونت خانگی علیه زنان شهر خرم‌آباد. مطالعات روانشناسی اجتماعی زنان، دوره ۱۰، شماره ۳: ۱۳۸-۱۱۱.
- نریمانی، محمد، آقامحمدیان، حمیدرضا (۱۳۸۴). بررسی میزان خشونت مردان علیه زنان و متغیرهای مرتبط با آن در میان خانواده‌های ساکن در شهر اردبیل. مجله اصول بهداشت روانی، دوره ۷، شماره ۲۸: ۱۱۳-۱۰۷.
- نیازی، محسن؛ افراهادی؛ نژادی، اعظم و سخایی، ایوب (۱۳۹۶). فراتحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان. پژوهش‌نامه زنان، دوره ۸، شماره ۲۲: ۱۰۴-۸۳.
- یزدخواستی، بهجت و شیرینی حامد (۱۳۸۷). ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان. مطالعات زنان، دوره ۶، شماره ۳: ۷۰-۵۵.
- یکه‌کار، شیرین و حسینی حاجی‌بکنده، سیداحمد (۱۳۹۷). ویژگی‌های خشونت خانگی علیه زنان و زمینه‌های فرهنگی مرتبط با آن. پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱۶: ۱۰۰-۴۱.
- Acker, J. (1992). Gendered Institutions From Sex Roles to Gendered Institutions. *Contemporary Sociology*, 21,565-569. <http://dx.doi.org/10.2307/2075528>.
- Fawole, O. (2008). Economic violence to women and girls: is it receiving the necessary attention? *Trauma Violence Abuse*, 9 (3): 167-77: <https://doi.org/10.1177/1524838008319255>.
- Fidan, A. Bui, H. N. (2016). Intimate partner violence against women in Zimbabwe. *Violence against Women*, 22 (9): 1075-96: <https://doi.org/10.1177/1077801215617551>.
- Flood M. Pease B. (2009). Factors Influencing Attitudes to Violence against Women. *Trauma, Violence, & Abuse*, 10 (2): 125-142: <https://doi.org/10.1177/1524838009334131>.
- Kelly, L. (1987). The Continuum of Sexual Violence. In Hanmer, J. Maynard, M. (Ed.), *Women, Violence and Social Control* (pp. 46-60). London: MACMILLAN PRESS LTD.
- Leaper C. Farkas T. (2015). The Socialization of gender during childhood and adolescence. In Grusec JE, Hastings PD (Ed.), *Handbook of Socialization. Theory and research* (pp. 541-565). The Guilford Press.
- Mannell, J. Grewal, G. Ahmad, L. & Ahmad, A. (2020). A Qualitative Study of Women's Lived Experiences of Conflict and Domestic Violence in Afghanistan. *Violence Against Women*, 27(11):1862-1878: <https://doi.org/10.1177/1077801220935191>.
- Morgan, David H. J. (1987). Masculinity and Violence. In Hanmer, J. Maynard, M. (Ed.), *Women, Violence and Social Control* (pp. 180-192). London: MACMILLAN PRESS LTD.
- Ostadhashemi, L. Khalvati, M. Seyedsalehi, M. & Emamhadi, M. (2015). A Study of Domestic Violence against Women: A Qualitative Meta-Synthesis. *International Journal of Medical Toxicology and Forensic Medicine*, 5 (3): 155-163: [https://doi.org/10.22037/ijmt-fm.v5i3\(Summer\).7690](https://doi.org/10.22037/ijmt-fm.v5i3(Summer).7690).
- Pinthus, E. (1982). *Peace Education, Quaker Peace and Service*, Reprinted from *Friends Quarterly* (Friends House, Euston, London NW1).

- Sellers, C.S. Cochran, J.K. Branch, K.A. (2005). Social Learning Theory and Partner Violence: A Research Note. *Deviant Behavior*, 26: 379-395: <https://doi.org/10.1080/016396290931669>.
- Shams, M. Kianfard, L. Parhizkar, S. & Mousavizadeh, A. (2020). Women's Views About Domestic Violence: A Qualitative Study in Iran. *Journal of Interpersonal Violence*, 35(17-18): 3666-3677.
<https://doi.org/10.1177/0886260517704959>
- Sohrabizadeh, S. A. (2016). Qualitative Study of Violence against Women after the Recent Disasters of Iran. *Prehosp Disaster Med*, 31 (4): 407-412: <https://doi.org/10.1017/S1049023X16000431>.
- Stanko, Elizabeth. A. (1987) Typical Violence, Normal Precaution: Men, Women and Interpersonal Violence in England, Wales, Scotland and the USA. In Hanmer, J. Maynard, M. (Ed.), *Women, Violence and Social Control* (pp. 122-133). London: MACMILLAN PRESS LTD.
- West, C. Fenstermaker, S. (1995). Doing difference. *Gender & Society*, 9,8-37: <https://doi.org/10.1177/089124395009001002>
- West, C. Zimmerman, D. H. (1987). Doing Gender. *Gender & Society*, 1, 125-51: <http://links.jstor.org/sici?sici=0891-2432%28198706%291%3A2%3C125%3ADG%3E2.0.CO%3B2-W>.
- Wharton, Amy S. (2012). *The Sociology of Gender: An Introduction to Theory and Research*. John Wiley & Sons Ltd.